



گفتگو با

## محمدجعفر پوینده



وجود نداشته باشد. آنان با کل وجود یا ماهیت کانون مخالف هستند. بدین است که این دو نوع انتقاد با همدیگر تفاوت دارند و همه کسی متوجه این دو نوع انتقاد می شود و کم تر آدم منصف و عاقل و واقع بین است که آن ها را با هم قاطی نکند. بنابراین من نه فقط از برخورد انتقادی استقبال می کنم بلکه برخورد انتقادی را در حال حاضر لازمی این دوره از فعالیت کانون می دانم، چون اگر این برخورد انتقادی صورت نگیرد آثار اشتباهات و شفاهای داخلی ما که از تراطم مستقیم یا مشکلات و فشارها و مسائل بیرونی دارد ولی در آن ها خلاصه نمی شود تحلیل نگردد ما با گندی خیلی بیش تری حرکت خواهیم کرد و من امیدوارم که این بحث انتقادی راه و باز کند برای رفع نقایص، کمبودها و اشتباهاتی که کانون داشته، چون کانون هم به عنوان یک نهاد جامعه مدنی در این کشور با گرفته، شکل گرفته و برآمد همین جامعه است و نمی تواند جزیره ی دورافتادی باشد بر کنار از همه ی مشکلات و ضعفها و خطاهای که در این کشور وجود داشته است. در مورد سؤال شما باید بگویم که در واقع شما ۳۰۲ تا سؤال را یک جا مطرح کردید. من از رویای خودم را از ماهیت و ساختار کانون می گویم شاید به نوبی به سؤال شما جواب داده باشم به نظر من کانون هم اتحادیه هست و هم نیست من در این جا با استفاده از همین فرصت سعی میکنم سال فعالیت کانون را به همه ی نویسندگان و به همه ی اهل قلم و به همه ی روشنفکران و به همه ی مردم ایران تبریک می گویم و همین مصاحبه شما را به فال نیک می گویم و شانهای بزرگداشت سعی میکنم سال فعالیت کانون و همین کانون نویسندگان ایران از روز اول فعالیت خودش تا آخرین بیانهای که ادامه دهندگان راه آن منتشر کردند، بزرگی مهمی در کارش دیده می شود که اگر آن نادیده بگیریم در تعاریف سنتی و رایج و کلاسیکی که از اتحادیه و سنف و جنبش اجتماعی داریم دچار اشکال می شویم. واقعیت قضیه این بوده است که کانون از روز اول فعالیت تا به حال با الگوی فرهنگی مسلط بر جامعه که در حقیقت می خواست با محدود کردن آزادی بیان و تحمیل سانسور، ادبیات و فرهنگ را زیر سلطه ی حکومت در بیاورد. نه به دلیل سیاسی بلکه درست به دلیل الزامات آفرینش فرهنگی - مخالف بوده است آفرینش فرهنگی هیچ قید و شرطی بر نمی دارد و خوشبختانه روشن شده که خود ساختارگر آفرینش فرهنگی آن قدر پیچیده است و آن قدر عوامل خودانگیزه تر آن دخیل اند و قول سزان آدم نمی فهمد که چه طور اثرش را می آفریند که اصلاً نه به دلیل سیاسی بلکه درست به دلیل الزامات آفرینش فرهنگی و ادبی نمی شود هیچ قید و شرطی برای آن گذاشت و به نظر من یکی از مهم ترین جنبه های مثبت کانون از روز اول تا حالا همین بوده که روی ضرورت آفرینش فرهنگی آزاد بی فترده لازمی این آفرینش فرهنگی آزادی نامحدود یا آزادی بی قید و شرط اندیشه و بیان است. هر زمانه باید آزاد باشد و بی هیچ قید و شرطی بتواند اثرش را خلق و منتشر کند و به این ترتیب است که آفرینش فرهنگی و از تقای فرهنگی روی می دهد. در واقع درست با توجه به همین الزامات آفرینش فرهنگی است که کانون به الگوی فرهنگی مسلط بر جامعه که خلاف آفرینش آزاد بوده مخالفت و اعتراض کرده است. یعنی در حقیقت کانون همیشه بر ضرورت استقلال آفرینش فرهنگی، مزارعوت آن و شکل ساختاریش یعنی نهاد صنفی نویسندگان مستقل از حکومت در حکومت می خواهد باشد. تا آنکه کرده است. قرن بیستم در واقع از بدیشگاه برخورد انواع حکومتها با آفرینش فرهنگی و هنری - از چه افزایش گرفته (بخوردهایی که در شوروی شد) تا راست افراطی اش (بخوردهایی که در ایتالیا و آلمان و بقیه جاها شد) برخوردهای دینی، غیردینی، سلطنتی، غیرسلطنتی - بوده است و الان در آخر قرن بیستم می توایم با تأکید بیش تر، با وضاحت بیشتر

**پرسشگر اول:** با تشکر از این که در این گفتگو شرکت کردید و به ما اجازه دادید که سؤالهایمان را مطرح کنیم. قبل از این که سؤالها مطرح شود من اول می خواسته این توضیح را بدهم که فرهنگ توسعه در این دو سه شماره به نوبی به کانون بر داشته است. قصد و غرض ما از پرداختن به کانون بررسی شکل گیری این نهاد روشن فکرها و مدنی در جامعه ایران بوده است و هیچ ربطی به موضع گیری های نژاد پرستانه که خواستار نفی کانون هستند ما صفاقت داشتیم در این قضیه و دوست داشتیم که کانون دوباره شکل بگیرد و انتقادهایش را به هر حال از بیرون مطرح کردیم. در این شماره قصد داریم که موضوع مختلف دوره کانون را مطرح کنیم. دیدگاههای کسانی که زحمت کشیدند که کوشش کردند خطر کردند و در این مدت کانون را به هر حال به نوبی حفظ کردند؛ بیانه ی ۱۳۴ را که یکی از دستاوردهای مهمشان بوده در آوردند. ما از آن هاتشکر می کنیم. کل جامعه روشن فکری ایران این تشکر را می کند ولی به هر حال انتقادها را چاپ کردیم. حالا می خواهیم بحثی را از درون داشته باشیم، این صحبت های سوا اگر آقای پوینده توضیحی داشته باشند توضیح می دهند به طور مشخص اولین سوال این است که آیا کانون اتحادیه و صنف نویسندگان است یا جمعی از نویسندگان نخبه ی ایران، جمعی از نویسندگان آزادی خواه ایران است که می خواهد به نوبی سقف آزادی های ایران را گسترش دهد اگر کانون نویسندگان ترمیش اتحادیه و صنف نویسندگان است من از این بحث می گذرم اگر جمعی آزادی خواه است که می خواهد حرکت آزادی خواهانه در ایران داشته باشد با جمع نخبه ی نویسندگان ایران است بحث ما فرق می کند. ما سوال را تمام کردیم.

**پوینده:** من در مورد توضیح اولیایان اول نکته ای داشتم که می خواستم با شما در میان بگذارم. به نظر من کانون نویسندگان ایران که اسمال اسدولریم سعی میکنم سال تولدش را جشن بگیریم از سال ۴۷ شروع به فعالیت کرد در طی این سه سال با فراز و نشیب های بسیاری همراه بوده است و شاید نباید گفت مصاحبه های شما در این شماره به نوبی بزرگداشت سعی میکنم سال فعالیت کانون باشد. من تحت این عنوان می خواهم از آن یاد کنم و می خواهم بر این نکته تأکید ورزم که این فعالیت سیاسی کانون آن طور که باید و شاید مورد بررسی انتقادی و ژرف فاندیشی قرار نگرفته است و ما می تائیم که هر تجربه ای تا مورد ارزیابی، سنجش ژرف فاندیشی و انتقاد قرار نگیرد نمی توانم آن طور که باید و شاید آموزش ده و برای فعالیت های مدنی و فرهنگی ما باشد. به همین جهت من خودم همیشه از بحث های انتقادی استقبال می کنم. در مورد فعالیت کانون فکر می کنم حتی انتقادهایی که مترشانه هم باشد ممکن است مفید باشد. بگفتم که پیش تر انتقادهای مترشانه از موضع دشمنی با کانون و باهدف نابودی آن بوده است. به ویژه همین طی سال های اخیر که رسانه های گروهی و رسمی در این راه از هیچ تلاشی خودداری نکردند در هر حال پذیرش انتقاد و روحیه ی گفتگو که از سالیان مودگراسی هست ارجح است. می کند که ما از هر نوع بحث انتقادی استقبال کنیم ولی این جا، ما دونوع انتقاد داریم یکی انتقادی دل نروانه که باقلم می خواهد شکل نویسندگان را که از مهم ترین نهادهای جامعه مدنی در نظر من فقط در ایران، بلکه در همه جای جهان هست بهبود و تکامل بخشد و به تعبیر شکل انتقاد است که حفظ و هدف و از تقای همزمان بدیده را دنبال می کند یعنی جنبه های مثبت این بدیده را حفظ می کند، جنبه های منفی اش را که هیچ کس مترشکان نیست رد می کند و بدین ترتیب خود این بدیده را ارتقا می دهد.

انتقاد دیگر، انتقاد دشمنان کانون با کسانی است که می خواهند کانون نابود بشود و اصلاً

بگویم که اگر خودمختاری عرضی ادب و فرهنگ به رسمیت شناخته نشود، آفرینش فرهنگی امکان‌پذیر است و امتداد فرهنگی جامعه هم نامسکن می‌شود. در واقع ما هیچ دغدغه سیاسی جز رفع هرگونه سانسور و تأمین آزادی تشکیله و بیان تحریریه و این‌ها گفته شده در مورد جمعی آزادی‌خواه که خواستار حرکت آزادی‌خواهانه هستند قرن می‌کند.

### پرسشگر دوم: فرار شد سؤال بعدی باشد

**پوینده:** در هر حال در مورد کانون آزادی‌خواهی کلی و مورد عام بحث نیست. بنابراین من تأکید می‌کنم که الزامات آفرینش فرهنگی که در تضاد با الگوی مسلط فرهنگی چه در دوره رژیم شاه و چه از آغاز تا الان در جمهوری اسلامی بوده، نوبت است که به اعتراض بر ضد این الگوی فرهنگی واظر می‌کند. و جدا از این نکته می‌کند که من گفتیم کانون در پارچوب اتحادیه به ویژه با تعریف آقای... از شکل‌های سرد جامعه‌ای مدنی اصلاً جور در نمی‌آید. برای این‌که خواست مدنی اولی‌های کانون نوبت است ایران تحکیم آزادی بیان و رفع هرگونه سانسور است. سیاسی‌ترین و چالزین مسئله هر جامعه‌ای همین مسئله است یعنی آزادی بیان در رأس آزادی‌های دموکراتیکه در رأس آزادی‌های سیاسی قرار دارد.

### پرسشگر اول: بسبب آقای پوینده من جواب دارم شما نگویید من به طور

مختص می‌خواهم جواب بگیرم آیا کانون نوبت‌نگان اتحادیه است یا نه من یک توضیح می‌دهم. بسبب ما در جامعه ما استفاده از هر وسیله استفاده تاریخی داریم در این جامعه ما اتحادیه انجمن صنف را تجربه نکردیم چون استفاده حاکم بوده است. در مقابل استفاده محفل به وجود می‌آید محفل تجربه‌گراست. محفل بسته است. محفل باز نیست در عوض در جامعه‌ای مدنی و دموکراتیک محفل از این می‌رود و جایش را به نهاد مدنی باز می‌دهد که دموکراتیک است. نهاد مدنی ارزش‌زایی شده است و این بسیار فرق می‌کند با این‌که بگوییم باید یک تمدن بنویسند و بنویسند چه کسی است. من می‌خواهم بگویم که چه کسی بنویسند است و چه کسی بنویسند نیست. ولی محفل ارزش تولید می‌کند ما در دوران استبداد فقط محفل داشتیم. یک محفل اصحاح شدنی می‌گردد. یک محفل هم اصحاح شده قلم بود ولی محفل بود ولی الان داریم به مراطی می‌رویم که من در قلم این فضا را حس می‌کنم. این فضا فضای جدیدی است با ساخت جمعیت ایرانی با ساخت اقتصادی ایران و با تحولاتی که در این بیست ساله الاوضاع مردم کرده اند ما داریم با می‌کناریم در یک فضای جدید که به نظر من روشن‌فکران یا دانش‌های خسی‌شان خیلی دقیق تر باشد و این بگردن این فضا فضای سی‌سال پیش نیست فضای بیست سال پیش هم نیست این فضای است که مردم می‌آیند مسائل را تعقیب می‌کنند؛ عیالده نوری را می‌بینند از نابویرون و چعفر خوب که این استیضاح با علتر. هر کس مردم می‌فهمند چه کسی سابق آزادی بیان است چه کسی مخالف آزادی بیان است چه کسی آزادی بیان را این‌طور تفسیر می‌کند که آزادی یعنی این که همه حرفی را بزنند که من مستقیم ما داریم در این فضا وارد می‌شویم و روشن‌فکران مملکت که می‌خواهند کانون داشته باشند باید تعریف مشخص بدهند به نظر من این اتحادیه نوبت‌نگان کلمت پن انجمن یک عده نوبت‌نگان نخبه‌ای هستند که می‌خواهند از آزادی قلم در جهان دفاع بکنند. خیلی خوب بکنند ولی در فرایض ما اتحادیه نوبت‌نگان داریم که مواقع حقوق سیاسی نوحی است آقای پوینده که هستند و من هم شما را می‌شناسم از راه قلم دارید زبان می‌خورید شما می‌تواند سال دیگر با این شدت و حدت نمی‌توانید ترجمه کنید اتحادیه نوبت‌نگان باید از حقوق شما در برابر مردم در مقابل نارتان دفاع کند شما اگر تاکنون خوب کلاسیک ترجمه کرده‌اید باید تا آخر عمر خودت و زن و بچعات تأمین باشند ولی این‌طور نیست شما اگر بخواهید اتحادیه‌ای داشته باشید که از این حقوق دفاع کنید دیگر نمی‌تواند بگوید اما من احساس اصل ۳۴ قانون اساسی مخالفم. اگر این کار را بکنی باید دوفاکتو خودت را نگه داری. نمی‌توانی خودت را رسمی کنی. نهاد مدنی باید سرد باشد و رسمی. جالب است که خودت از این حرف من یاد کنی. من این سرما را از اثر دفاع می‌کنم. بعد از جنگ اتحادیه اولی‌های مدنی هرگز مردم مدنی محیط را آماده کرد برای توانایی‌رسان بهتر. من دفاع می‌کنم از مردم نهاد مدنی اگر اتحادیه است باید سرد باشد اگر انجمن خاصی می‌خواهد گرم باشد گرم مدنی من از حقوق دفاع می‌کنم. پس شما با ما بگویید ما بورژوازی جنگ‌های اتحادیه تشکیل بدهیم. این را مشخص کنم یا را با هواد نگه نماند بگویید هم اتحادیه هست و هم اتحادیه نیست به طور مشخص جواب مرا بدهید.

### ● کانون همیشه بر ضرورت استقلال

### آفرینش فرهنگی، ملزومات آن و شکل

### ساختاری‌اش، یعنی نهاد صنفی

### نوبت‌نگان، مستقل از حکومت - هر

### حکومتی که می‌خواهد باشد - تأکید

### کرده است.

**پوینده:** شما البته در کنار سؤال کلی‌تان مسائل دیگری مطرح کردید که اگر بخواهم به تک‌تک آن‌ها جواب بدهم متونی هفتاد من کاغذ می‌شود ولی بهتر است به همان بحث اصلی‌مان برگردیم. به نظر من مشکلی که وجود دارد این است که شما آقای... یک پارچوب و تعریف مدنی و ذهنی برای اتحادیه یا بقیه چیزها دارید که جایگاه اتحادیه در جامعه مدنی یا بقیه دیدگاه مشخص می‌کند. ویژگی‌هایش را من نمی‌سازم و می‌باید بقیه چیزها هم یا باید عین این تعریف باشند وگرنه اتحادیه نیست. اما ممکن است درک من از جامعه مدنی و نهادهای جامعه مدنی با شما متفاوت باشد. به همین جهت اصلاً نتوانی نمی‌کنم در این مورد با هم به توافق برسیم یعنی امکان توافق هم فکر نمی‌کنم موجود باشد. در مورد مسائل اجتماعی در طول تاریخ در همه جوامع بیش‌ترین درگیری‌ها بوده است و هیچ‌وقت همه دیدگاه‌های مختلفی که نشان‌دهنده آرای اجتماعی متضاد و متعلق به گروه‌ها و طبقات اجتماعی متفاوت هستند. به وحدت نرسیده‌اند. بنابراین بهتر است تعریف عام را بکنیم کنار و خود بپذیرد و بررسی کنیم چون راستش در مورد تعریف عام من با شما اصلاً به وحدت نرسیم و با بسیاری از افراد دیگر هم شاید به وحدت نرسیم.

### پرسشگر دوم: پرسشگر کانون مسئله تعریف عام نیست مسئله است که ما با متشکل که سابقه تاریخ مشخص هم دارد روبه رو هستیم. خوب

این کانون همان طور که آقای... شمرند این‌ها بالاخره با کانون نوبت‌نگان نخبه‌ای ایران است یا اتحادیه صنفی نوبت‌نگان ایران، این دیگر الزاماً به آن‌جا منتهی نمی‌شود که شما باید در موردش توضیح دهید. چقدر داشته باشد یا نداشته باشد هر کدامشان هم تعریف خاصی دارند و این تعریف یک تعریف پذیرفته شده است و همه آن تعریف را قبول دارند. اگر کسی را ایشان اشاره کردند متلاً بی‌اشاره کردند که دارای چه خصوصیات

### پرسشگر اول: بسبب من مثال مردمی‌مآل اتحادیه نانوایان اصلاً تعیین

نمی‌کنند که شای نانوایان را خمیر می‌زید یا برشته می‌کنند اصلاً و بطریق این نیست مردمان که اگر نانوایی‌تان خمیر می‌بخند از آن نمی‌خرند دیگر و روشکست می‌شود و دکاش از می‌بند اتحادیه نانوایان باید بگوید کدام نانوای خوب است و کدام نانوای بد است اتحادیه صنفی اصلاً نباید بگوید کدام نانوای خوب است و کدام کانون ربطی ندارد بچاه هوار تا کاتیش فروش رفته است یکی می‌تواند انجمن قلم تشکیل بدهد و بگوید فلاس بی در کانون وقت نشسته پشت میز کانون نمی‌تواند بگوید اتحادیه نیست -

### پوینده: اگر اجازه بدهید به همه‌ی سؤالی‌ها شما جواب می‌دهم ولی بسبب به

نظر من کانون کانون نوبت‌نگان نخبه‌ای است ایران نیست یکی از انتقادهای همیشگی خود من در داخل جلسات مشورتی انتقادی بوده که از این جهت در نظر من با بعضی رفتار و با کاهش عملکرد بعضی از اعضای خود جمع مشورتی دیده می‌شود که به بحث جداگانه‌ای نیاز دارد اما در هر حال به نظر من هر کسی که با یک تعریف عام ضروری نوبت‌نگان شناخته شود و مشورتی قانون را بپذیرد می‌تواند عضو آن شود البته در مورد نوبت‌نگان باید به تعریف عام به پستی برسیم که فارغ از نوع هواد آزادی‌ارزش باشد اگر منظور شما در بحث عضویت کانون نانوایان دوری ارزشی در مورد کیفیت است و کیفیت اشخاص باشد من هم موافقم ولی این به معنی آن نیست که کانون نهاد سرد باشد در این‌جا با شما اختلاف دارم که بعداً برایتان توضیح می‌دهم. اختلاف نانوایان نوبت‌نگان را هم توضیح می‌دهم و وجه تشابه آن‌ها را هم می‌گویم. شما فقط وجه تشابه

را می‌بینید و اختلاف را نمی‌بینید بنابراین چون تأکید کردید جواب بدهم، کانون به نظر من باید کانون همه‌ی نویسندگان باشد که منشور و اساسنامه‌اش را قبول دارند و در راه تحقق این منشور فعالیت می‌کنند از سوی دیگر کانون همه‌ی وظیفه‌اش محدود و منحصر به دفاع از آزادی بیان یا مخالفت و مبارزه با سانسور نیست. وظیفه‌اش محدود و مسائل صنفی و مادی اهل قلم و رابطه‌شان با ناشر و با پخش‌ها، با خودشان، با دولت‌ها به رسانه‌های گروهی و با وزارت آموزش و پرورش و با وزارت علوم و با تمام نهادهایی که به هر حال با نهجی با اهل قلم و با نویسندگان ارتباط دارند نیز جزء وظایف کانون است. ولی احسنی می‌داند. من سانسور است. این است که وظیفه‌ی کانون محدود می‌شود به دفاع از مافع صنفی و مادی اهل قلم که حقوق‌شان ضایع نشود در صورتی که کانون فعالیت می‌کند و باید در برخورد با زراد سپه‌یام باشد و غیره. به نظر من کانون نویسندگان در تمام این زمینه‌ها باید فعال باشد ولی علاوه بر این، وظیفه‌ی دفاع از آزادی بیان و مخالفت با سانسور را که در واقع فراسوی فعالیت نویسندگان ایران است، در عهده دارد و فرقی با اتحادیه‌ی نویسندگان نیز در همین قضیه است و این چیز کمی نیست. چون ببینید آقای... ناتواها بالاترین اعتراض‌شان ممکن است این باشد که مثلاً سه‌جمله‌ی اردشکان است که ای قیسمت که دولت برای سانسور از ما فروش نان گشنه‌ی کم و زیاد است یعنی معمولاً اختلاف‌هاشان با مدرترین سه‌جمله‌ی ای پشامی و سیاسی جامعه بی‌طرف نبود مگر این که اوضاع خیلی خراب شود و در جامعه وضعیت بحرانی و انقلابی پیش بیاید که در آن صورت در واقع همه‌ی افراد و نهادهای سیاسی می‌شوند در حالت عدلی خواهی‌هایی که دارند خواهش‌های عمدتاً اقتصادی و رفاهی است. ولی اولین خواهش نویسندگان ایران آن است که تأمین آزادی بیان باشد از مهم‌ترین مسائل، سیاسی و اجتماعی است. و به آزادی‌های سیاسی مربوط می‌شود. شما کانونی را که برای حفظ استقلال اهل قلم، رفع هرگونه سانسور و تأمین آزادی بیان تلاش می‌کنید نمی‌توانید با اتحادیه‌ی ناتواها مقایسه کنید در کشوری که آزادی بیان نهاده‌ی نشده است. خود شما گفته‌ی جامعه‌ی مسئولان، جامعه‌ی مسئولان است. یعنی جامعه‌ی که در آن آزادی‌های دموکراتیک نیست یا به طبعی یک حرکت است یا نهاده‌ی نشده است. در کشوری که آزادی‌ها نیست هر تشکیلی از اهل قلم تحت هر عنوانی، که می‌خواهد بنگارند این امر از اتحادیه یا انجمن یا کانون یا ستیوکلر، جز درجی اول با مشکلات و موانع سیاسی برخورد می‌کند. اولین مشکل که نویسنده یا آن برخورد می‌کند این است که کاتبی را که باید از زانده و بی‌هیج منتظر و سانسوری نشود شود دستگاهی هست که می‌گوید اول باید از من اجازه بگیرد یعنی از این که کاتب تحت نظر منشور بشود بعد دعوی احتمالی نویسنده یا ناشر یا پخش یا با بقیه نهادهای شروع بشود. او با این سه رویه روست که باید از نهاد و افرادی که صلاحیت‌شان به هیچ وجه در حد صلاحیت خود نویسنده کتاب نیست اجازه‌ی انتشار بگیرد. خوب این سه باید برهانش شود تا بعد درماری سایر مشکلات بشود بحث جنی کرد البته من با برخورد هم‌زمان با همه‌ی مشکلات هیچ مخالفت ندارم ولی می‌گویم این سه بزرگی را که جلوی بای هر نویسنده‌ی است نمی‌توان و نباید نادیده گرفت و تشکیلی نویسندگان نیز - تحت هر نامی - باید برای برآوردن این سه کوشش کند توجه داشته باشید که کانون، من نمی‌گویم اتحادیه‌ی نویسندگان منشر و نخبه است. اگر که کانون تبدیل شود به کانون چهار تا نویسنده‌ی معروف و هواناران آن حرف می‌شود که راه به هیچ جایی نخواهد برد و نتایجی هم نخواهد داشت.

**پویشگر اول:** نه ببینید آقای پوینده بحثی که من می‌کنم، من نمی‌گویم در جامعه‌ی منشی نهادی وجود ندارد من اصلاً حرفی جز نقد، احزاب همه گرم هستند، انجمنی می‌تواند از نویسنگانی تشکیل شود که می‌خواهد از دیدگاه خاص سیاسی دفاع کند بیرون از اتحادیه می‌تواند این حرکت را بکنند من می‌گویم داخل اتحادیه سرد باشد بیرونش می‌تواند انجمن‌های گوناگون باشد مورد توافق من هم هست. دوستی هم دارم خاموشی هم هست من دارم از یک پویشگر سیاسی دفاع می‌کنم -

**پوینده:** آقای... اشکال بحث شما این است که شما زانو را با تهران قاطبی کرداید اگر بنده در جامعه‌ی بوم که از آنجا خودم حزب سیاسی‌ام را انتخاب می‌کردم نگرش سیاسی‌ام را انتخاب می‌کردم، در تشکیل منفرام هم شاید بحث سیاسی نمی‌کردم، ولی در کشوری که آزادی بیان وجود ندارد یا سانسور است در کشوری که نهادهای دموکراتیک شکل گرفته‌اند هیچ چیز سیاسی است یعنی سیاست به شما تحمیل می‌شود چه خوشتان برآید چه ناپدید من یکی که از چنین تحمیلی خستود نیستم ولی نمی‌خواهم و نمی‌توانم ناپدیدش بگیرم. در ضمن هیچ مخالفتی هم با

پویشگر اول: آقای پوینده من قبول دارم در فرهنگ استادی که همه چیز

سیاسی است. فوتبال هم سیاسی است. منشور و اساسنامه‌اش را قبول دارم در فرهنگ استادی که همه چیز دست به دست دراید اصلاً نمی‌کند نهاد منی باز است چرا جایش نمی‌کند.

**پوینده:** مرحله به مرحله پیش می‌رویم من در این مورد با شما مخالفت ندارم.

**پویشگر اول:** خوب پیش چرا جایش منتشر شده است.

**پوینده:** خوب شما نظر شخصی من سوال می‌کنید من با جایش اصلاً هیچ مخالفتی ندارم. اما ما به این ترتیب داریم از بحث دور می‌شویم. بهتر است قدم به قدم

پیش برویم. هیچ‌کس حرف من این است که در برآوردن به مسئله آزادی بیان و سانسور که پیامد و نتیجه‌ی سیاسی هم دارد مسأله‌ها به مثل تحمل شده است. ما از راهه این را انتخاب نکردیم. بنده امروز دارم که کتاب‌ها را مثل کشورهای متضمن بدون اجازه گرفتن از هیچ نهادی منتشر کنم و فقط دو نسخه‌اش را بفرستم کتابخانه‌ی ملی کشور که نیست شود برخورد منی و دموکراتیک به کتاب نیست این، بنده امروز می‌است که یک روزی در ایران سنجاده و مطبوعات بدون تنگ‌بندی و بدون گرفتن اجازه از هیچ نهادی منتشر بشوند گرفتن پوینده و اجازه برای انتشار محله و کتاب اصلاً ترس نیست. در کشورهای دموکراتیک که پوینده‌ی نیست برای محله یعنی شما قبل از چاپ برای هیچ چیز نباید اجازه‌ی بگیرد گرفتن این اجازه‌ی قبل از چاپ چه برای مطبوعات چه برای کتاب اولین و از مهم‌ترین سها برای فعالیت نویسندگان، است که هم در رژیم سابق بوده است هم در رژیم کنونی.

**پویشگر اول:** حالا چه عیبی دارد که ما یک اتحادیه‌ی نویسندگان داشته باشیم که کارهای سرد را بکند و یک کانون هم داشته باشیم که همان کارهای گرمش را انجام دهد -

**پوینده:** هیچ اشکالی ندارد ولی فکر نمی‌کنم ضمنی باشا

**پویشگر اول:** اصلاً چه اشکالی دارد که ما انجمن‌ها و کانون‌های گوناگون داشته باشیم. همین جور که پویشگر در تفکر و سلیقه داریم در دانش کانون‌های گوناگون هم دستمان باید باشد و بعد این که کانون‌ها یا انجمن‌ها دور هم جمع شوند و کنفرانس‌های نویسنگانی یا اتحادیه باشند این انجمن‌ها و کانون‌ها می‌توانند دارای تمایلات گوناگون باشند. آن چنان گرم باشند که دور و دور خود را می‌توانند در خود فرو برد اما وقتی به کنفرانس یا اتحادیه می‌آیند. قبول کنید آقای پوینده - باید به سرمی آن احترام بگذارند ممکن است کانون بخواهد صراحتاً اصل ۲۴ قانون اساسی را زیر سؤال ببرد. خوب بپردازد اما نمی‌تواند به عنوان جمع نویسنگان ایران این را بگوید فقط به عنوان جمع خوش می‌تواند این را بگوید.

**پوینده:** ببینید مسأله‌ها بحث خوب پیش نمی‌رود یعنی از هر دری سخنی گفته می‌شود در هر حال من را تمدت تشکیل‌ها هیچ مخالفتی ندارم، یعنی از هر تشکیلی که عدلی - حلاله - خوب نویسنده چه غیرنویسنده را واقعاً از پایین تکلیف بدهد شخصاً

استقلال می‌کنم ولی ببینید آقای... من می‌خواهم تعریف و واژگان مطلوب خودم را از این که من در سازمان گرم و سرد شما را هم قبول ندارم، با اصطلاحات خودم صحبت می‌کنم. اگر بخواهیم سیاسی کاری کنیم یا باید نهادی تشکیل بدهیم که طرفدار دولت باشد و بخواهد خط مشی سیاسی دولت را پیش ببرد که این در قرن بیستم در همه‌ی شکل‌هایش شکست خورده است از رئالیسم سیاسیست و نشووری بگیرد تا در رئالیسم اصلاحی و هیچ حکومتی هم نتوانست در واقع هنرمندان خاص خودش را آن طور که دانش می‌خواهد بیرون‌اندازد چون اصلاً به قول برشت آفرینش فرهنگی، مثل مرغزاری نیست که شما حرارت بدهید و تخم‌مرغ جوجه شود مگر در این مملکت در این جهت کم تلاش شد اما به چه نتیجه‌ای رسیدند!

**پویشگر اول:** من دقیقاً همین حرف شما را می‌گویم. آن کسی که می‌خواهد نویسنده و ناویسنده را در اتحادیه‌ی نویسنگان تعیین بکند کار زلفی می‌کند

**پوینده:** نه به آن جا هم می‌رسد.

**پویشگر اول:** من می‌گویم کانون ارزش‌زایی بشود

**پوینده:** نه به آن جا هم می‌رسد - ببینید بنابراین من با سیاسی کاری در هر دو شکلش مخالفم چه شکل دولتی‌اش و چه شکل غیردولتی‌اش. اگر یک گروهی، هر گروهی در اپوزیسیون بخواهد دیدگاه سیاسی معین خودش را بر کانون حاکم بکند و در واقع دیدگاه‌های استادی‌های ایرانی بکند از کانون - کاری که مسأله‌ها در جامعه‌ی ما در برخورد خیلی از گروه‌های سیاسی به نهادهای مدنی یا به اصطلاح مدنی رایج بود و در

## ● بدا به حال حکومتی که ملتش با اختناق و سانسور از انحراف و فساد «محفوظ بماند»! آزادی انتقاد و آزادی ابراز عقاید مخالف - هر قدر هم به نظر عده‌ای ناپسند، زیان‌بخش یا انحرافی باشند - در جامعه‌ی مدنی دموکراتیک باید به طور مطلق باقی بمانند.

واقع آن‌ها چنین ندهادایی از زیر مجموعه‌ی تشکل خودشان می‌دانستند. با این هم بنده مخالفی، یعنی در هر دو مورد ما با کار سیاسی روبرو هستیم که کار فرهنگی و ادبی، مابعد هر دو یکی است. هر دو می‌خواهند هنرمند و هنر و ادبیات را در خدمت یک رنگارنگ سیاسی در پیآورند خواه این دیدگاه سیاسی چپ و انقلابی و رادیکال باشد یا راست و راجعاً؛ در هر حال برای من هنرمند من قلم بزم ماهیها طرفی نمی‌کنند هر دو مورد استقلال من نویسنده که نویسنگی برایم هدف است نه وسیله شغلی شده است. من به این تعبیر آن حرف ضما را قبول دارم که نباید سیاسی کاری شود ولی شما اگر الان سردترین تجمع نویسندگان ایران را هم بخواهید تشکیل دهید اولی مشکلی که با آن روبرو می‌شوید گرفتن مجوز پیش از چاپ از وزارت ارشاد است. شما به تعبیر خودتان در سردترین اتحادیه‌ی نویسندگان هم با این مشکل روبرو هستید و آن را بدون مخالفت و مبارزه با سانسور و دفاع از آزادی بیان نمی‌توانید حل کنید. پیش بدون نهدارنده شدن آزادی‌های دموکراتیک، چون آزادی بیان هم اگر آزادی تجمعات و سایر آزادی‌های سیاسی باشد اقصی است. تجلی آزادی بیان در آزادی احزاب و تشکل‌ها است یعنی این مجموعه به هر که مردم هستند است کفتم شما اگر سردترین جمع نویسندگان ایران را هم تشکیل دهید اگر نخواهند خودشان را قرب بدهند مشکلات را نادیده بگیرند اولین مشکلی که با آن روبرو هستند مسئله گرفتن مجوز است و این قضیه را خیلی گرم می‌کند خیلی داغ می‌کند مسئله آزادی بیان، از جلدترین مسائل سیاسی است. به همین جهت در آن تعبیر کلاسیک شما نمی‌تواند من بگویم که اگر به تعبیر شما بگویم نویسنده اتحادیه‌ی نویسندگان است می‌توسم فعالیت برای آزادی بیان و مخالفت با سانسور در آن جا نگیرد.

### پرسشگر اول: درباره‌ی آزادی بیان و محدودیت‌های آن چه نظری دارید؟

**پویسنده:** در پاسخ به این پرسش شما بهتر است بعضی از نکاتی را یادآوری کنم که در پاسخ به پرسشی مشابه گفتم و مشروح آن در کتاب **جامعه‌ی مدنی و جوانان** آمده است. در این جا مایلم از کانون به عنوان جمهوری نویسنده‌ی ایران یاد کنم. بی‌شک و بی‌شک این به عنوان شایب تمام قانون اساسی جمهوری نویسنده‌ی ایران نام‌کنم. گویا نخستین بار نویسنده‌ی فرانسوی براساس (۱۶۲۷-۱۷۸۰) بود که در بحث درباره‌ی ادبیات از جمهوری ادبیات و قانون اساسی آن سخن گفت. جامعه‌شناسی معاصر فرانسوی نیز بر رویه در این‌اره می‌نویسد «جمهوری ادبیات مفهوم قدیمی است که بر بل قانون اساسی آن را به درستی دریافته و توصیف کرده است؛ همانا آزادی است که در جمهوری ادبیات حاکم است. این جمهوری دولتی می‌نهایت آزادی است. در آن فقط حقیقت و عقل حکومت می‌کنند و در بر تو حمایت آن‌ها، بی‌هیچ بدخواهی، بر ضد هر چیز و هر کسی که باشد پیکار می‌شود.

در جمهوری ادبیات، نویسنده باید بار و خودسوییت بزرگ را که به تعبیر رسای اگر کامو، مایه‌ی عقلمت کار اوست، بر دوش گیرد. خودم‌نگاری حقیقت و خدمت‌نگاری آزادی، نویسنده باید شرف هنر را با شس مبارک که همانا مخالفت با این جهان و رد آن است. در برابر نظام حاکم بر دنیای معاصر، تنها رفتار منطقی هنرمند رد درست است. هر چه باید از هنرش دست بکشد. برای نویسنده و هنرمند ادبیات وسیله‌ای نیست که در خدمت هدف‌های سیاسی قرار گیرد. نویسنده خود را ضامن حفظ هنر و خودمختاری ادب و هنر می‌داند که صرفاً لازم آن آزادی کامل رها و شکل‌های افراطی است. تحقیق همه‌ی موارد پیش‌گفته در کرون آن است که آزادی اندیشه و بیان، بی‌شک و مطلق باشد و هیچ محدودیتی بر آن تحمیل نشود. هرگونه محدودیتی که در قانون برای آزادی

بیان تعیین شود، به وسیله‌ای برای سرکوب اندیشه‌ها و آثار مخالف بدل می‌گردد و به همین سبب است که آزادی قلم باید از دسترس حکومت‌ها بپرون باشد. اگر در قانون به دولت اجازه داده شود که محدودیتی برای آزادی بیان قابل شود در واقع دولت می‌تواند هر وقت که لازم دید به بهانه‌ی همین محدودیت‌ها هرگونه سنی را بر بیان اندیشه‌ها و آثاری که به گمان خودش مامطلوب و زیان‌رسان هستند، به صورت قانونی تحمیل کند. بنابراین آزادی اندیشه و بیان و نشر نباید به هیچ‌وجه محدود، مقید و مشروط شود. آزادی انتقاد آزادی ابراز عقاید مخالف، هر قدر هم به نظر عده‌ای ناپسند، زیان‌بخش یا انحرافی باشند، در جامعه‌ی مدنی دموکراتیک باید به طور مطلق باقی بمانند. مطلقیت و نامحدودیت آزادی بیان از الزامات عملی مشارکت مردم در امور اجتماعی و از ضرورت‌های آفرینشی و استعلاقی فرهنگ‌های سرچشمه می‌گردد. از مهم‌ترین محدودیت‌هایی که معمولاً برای آزادی بیان قابل می‌شوند مواردی مانند امنیت عمومی، مصالح کشور و عفت و اخلاق عمومی است. ولی تمام این‌ها معضله‌ی کلی، نامشخص و بسیار تفسیر‌پذیرند که به آسانی به ابزار قانونی سرکوب مخالفان و دگراندیشان بدل می‌شوند. در مخالفت با چنین محدودیت‌هایی برای آزادی بیان نکات زیر را می‌توان ذکر کرد:

۱- چنین محدودیت‌هایی نشانه‌ی بی‌اعتمادی به مردم، یعنی بی‌اعتمادی به توانایی آنان در دوری مستقلانه و آگاهانه است و به عده‌ای که بنا به فرض غفل کل، خطاناپذیر و انحراف‌ناشن هستند اجازه‌ی انواع سانسور را می‌دهد. در پس چنین محدودیت‌هایی این اندیشه‌ی نادرست نهفته است که صاحبان اندیشه و اهل فرهنگ مردم فسادناپذیر و مصلح‌مطلوب هستند و به عده‌ای ارشادگر نیازمندند تا آنان را از شر فساد و آثار خطرناکه نجات دهد.

۲- بنا به حال حکومتی که ملتش با اختناق و سانسور از انحراف و فساد محفوظ بماند، چنین سنی در واقع گرفتار خف، دورن و بیماری مهلکی است که کارسازترین راه رفع آن ارتقای آگاهی و اعتلای فرهنگ‌های جامعه است که بدون آزادی بیان ناممکن می‌گردد. سنی که آگاه، آزاد شد و مرفه باشد خوب راه را از بد تشخیص می‌دهد. از اینست، منافع و حیثیت خود جانشانه دفاع می‌کند. و برای حفظ دستاوردهای خودش از هیچ تلاشی خودداری نمی‌رورد.

۳- موافقان سانسور و محدودیت آزادی بیان می‌گویند آزادی‌های نامحدود باعث انتشار عقاید نادرست و گمراهی مردم می‌شود. اما اگر مردم ممکن است گمراه شوند شیوه‌ی درست بحث و اطلاع‌رسانی پیش‌تر و آگاه‌سازی افزون‌تر است نه سکوت اجباری. مردم در بر تو آزادی بیان از خطاها و ناراسی‌های خود نیز با خبر می‌شوند و درس می‌گیرند و آن‌ها را آگاهانه بر طرف می‌کنند.

۴- خطرهای محدودیت آزادی اندیشه و بیان برای تشریف‌ت جامعه و اعتلای فرهنگ بسیار بیش‌تر از به اصطلاح مخاطرات آزادی کامل اندیشه و بیان است و فقط کسانی با این آزادی عقیدت هستند که ریگی به کفش خود دارند. از آگاه شدن مردم و آشکار شدن همه‌ی واقعیت می‌ترسند. کارسازترین راه برای عخت کردن نظریه‌های زیان‌بار، ابرامی آن‌ها به و پاسخ و جدت خود آزاد است تا هنگام به نادرست آن‌ها نمی‌رسند. جلوگیری از بیان آزادانه‌ی چنین نظریه‌ای موجب می‌شود که به صورت ناآشکار در اعصاب انفعان باقی بمانند و مردم نتوانند آن‌ها را به درستی شناسایی و طرد کنند. با جلوگیری از آگاه شدن مردم نمی‌توان آن‌ها را آگاه ساخت. در طول تاریخ هرگز سانسور و محدودیت آزادی بیان به گسترش دموکراسی، اعتلای فرهنگ، ارتقای آگاهی و پیش‌رفت هیچ سنی خدمت نکرده است و نتواند بکند.

۵- در حکومت‌های استبدادی که از گسترش دموکراسی در جامعه‌ی مدنی جلوگیری می‌کنند نشر کامل حقایق و سیاست تفریب به مسائل اساسی اجتناع در صورتی مجاز شمرده می‌شود که با مقاصد حاکمان ساهنگت باشد. تصمیم‌گیری در این مورد فقط با حاکمان است. پنهان‌کاری حکومت و بی‌خبری عمومی از حقایق معمولاً به نفع استبدادگران، دشمنان مردم و غارتگران ملک و میهن خواهد بود. اگر اختلاس ۱۳۳ میلیارد تومانی افشا نشده بود، چه گمانی بیش از اختلاس‌گرانی که بالاترین استادی اختلاس فلش شد در دنیای معاصر را به خود اختصاص داده‌اند بپرون می‌بردند؟ در حکومت‌های استبدادی اصول تک‌سنتی‌کننده‌ی خود مطالب قابل انتشار و دامنه‌ی انتشار آثار و اطلاعات، در جهت منافع فرمانروایان تنظیم می‌شود. در جهت تاحق اهل فرهنگ و مردم. در چنین حکومت‌هایی توده‌ی مردم فقط به حقایق و عقایدی دسترس‌ی خواهد داشت که در جهت تأیید سیاست و نظریات فرمانروایان باشد. به همین جهت

**انها هج** رشتي به انتشار کامل و آزادانه ادب، اشعار و مقالات مترادف و انتشار مطالب را فقط تا جایی مجاز می‌شوند که امنیت خودشان به خطر نیفتد. طرفه آن که سرزخت‌ترین مخالفت آزادی بیان و کسانی که بیش از همه از عفت و اخلاق و امنیت عمومی سخن می‌گویند، نمایندگانش همان کارگزارانی هستند که با بهره‌گیری از بیادها و اختلاس‌های خود، کثرت افراد جامعه را گرفتار فقر اقتصادی و فرهنگی کرده‌اند و افراد بسیاری را به انواع پلازا - بیماری - یسراری اشتباه فحشا و ... گرفتار ساخته‌اند و تا ترویج آیین پول پرستی و سودجویی - یسراری هرگونه احساس و اخلاق انسانی را از یادند.

و سخن آخر در این باره آن که امیدوارم آزادی و حفظ استقلال و بی‌پناهی و بی‌وفی و عدم شریک‌ها و انواع سانسور و حفظ استقلال و خودمختاری غرضی هنر و علم و ادب - آزادی که تا تحقق آن راه درازی در پیش است - چنان بر توان و فراگیر شود که فقط اساس کشور کنونی نوبستگان ایران نباشد بلکه به قانون اساسی بین‌الملل جمهوری‌های نوبستگان دنیا بدل شود و تمام قوانین اساسی و غیراساسی کشورها و نهادهای ملی و بین‌المللی را با خود هماهنگ سازد.

**پرسشگر اول:** نه در یک گام به پیش دو گام به پس نشین است تا مشخصه می‌کنارم می‌گوید حق عزوبت به بعد در حزب باید در یک جای قرار بگیرد اساسنامه حزب را هم رعایت کند نه غلبه این شرایط عضویت در یک حزب سیاسی و انقلابی است. شرایط عضویت قانون شصت درصد هفتاد درصد از نوبستگان را حذف می‌کند ۱۲۴ آقای یونیده خودشان از امضاکنندگان این متن هستند شاید شما هم یکی از امضاکنندگان باشید چرا اسماعیل خمینی را حذف کردند خوب این حذف است دیگر، حذف نیست این ...

**یونیده:** ببینید گفته شد که قانون محفل است بعد هم محفل سیاسی است و تخیه گراست یعنی هم شما و هم آقای ... این نظر را داشتند من در عین مخالفت با این طور، عناصر درستی در این متن و به تعبیر خودم آن‌ها را توضیح می‌دهم. راستش آگاهی به واقعیت قضیه نگاه کنیم در فعالیت خویش قانون همیشه تخیه گرا نبوده است. حتی یکی از نکاتی که مطرح می‌شود و در نظر من درست هم هست می‌گویند در کمترین دوره‌ای بوده که در هیئت دیوان اکثریت با نوبستگان تخیه‌ی محفل باشد.

**پرسشگر دوم:** همین چند روز پیش که ما نشنیم با آقای دولت‌آبادی بحث کردیم گفتیم اتفاقاً قانون نوبستگان شکل مردم دارد ...

**یونیده:** نظر بعضی از دوستان فرق می‌کند با مجموعه فعالیت قانون.

**پرسشگر دوم:** اجازه بدهید بگویم ما گفتیم که این طرف‌ها می‌خواهند انتقاد بکنند این طرفی‌ها چه انتقادی بکنند گفتند این مسئله را ما چهار پنج نفر می‌نشیم خودمان حل می‌کنیم.

**یونیده:** در این که نگرش تخیه گرایانه در تفکر بعضی از دوستان ما وجود دارد هیچ شکی نیست و یکی از مهم‌ترین عیب‌های کارما نیز در همین است.

**پرسشگر دوم:** آقای یونیده این یک پدیده تاریخی است و به خواست من و شما به وجود نیامده به خواست من و شما هم از این نمی‌رود.

**پرسشگر سوم:** ببینید قانون نوبستگان ایران با چنین وضعیتی و با چنین ساختاری که دارند این ساختار را از گذشته به این طرفه ولی الان یک فضای بسیار نوینی رویه رو هستیم. حداقل نودهی مردم الان خواستار یک فضای نوین هستند این فضای نوین دیگر چنین ساختارهایی نمی‌پذیرد. الان اسماعیل برخورداری که یک دانشجو جوان نسبت به این قضایا می‌کند من فکر می‌کنم خیلی بااثر و خیلی وسیع تر از آن است که آمد ورود با یک نویسنده‌ی تخیه‌ی می‌شنید بحث می‌کند سر این مسائل یعنی دیگر آن ساختارهای تشکیلاتی و سازمانی گذشته الان مقبولیتی در بین روش‌فکران ما ندارد و این عارضه‌ها بالاخره رخ نشان داده است من فکر می‌کنم نوبستگان چون اعضای جدید قانون، باید که خون جدیدی در رگ‌های این قانون به وجود بیاورند این‌ها دیگر باید آن نوبستگاری‌ها را کنار بکنند بلکه سعی کنند این عارضه‌ها را بشناسند ببینند در کدام بستر تاریخی این عارضه ایجاد شده است چگونه رشد کرده و حالا در درمان آن چی است؟

**یونیده:** ببینید اصلاً در این که کمبودها و خطاهای وجود دارند هیچ توردیدی ندارد، ولی از آن طرف راستی برمی‌انسی یعنی بخواهیم بگویم یعنی مجموعه فعالیت قانون این می‌خواهد به نسیم محفل گرایان و تخیه گرایان محکوم کند به نظر من یک گرایش بسیار نیرومند و زبان‌بار تخیه گرایان در قانون از روز اولش وجود داشته است. توجه کنید که می‌گویم یک گرایش، گرایش متضاد هم بوده است یعنی مجموعه

۱۰  
شماره ۱۲۴  
شماره ۱۲۴

کانون به این گرایش محدود نمی‌شود در خود گرایش که برای متن ۱۲۴ دامنه گرایش تخیه گرایانه آشکار است (۱) ولی شما امضاکنندگان را نگاه کنید هم‌اکنون نوبستگان تخیه‌ی مسلک نیستند بسیاری از تخیه‌ترین نوبستگان مسلک این متن را شامانه امضا نکردند دیگر این که اصلاً دنبال این مسائل نیستند اصلاً دنبال مسائل چمن‌شان نیستند و یکی دیگر از مهم‌ترین ضعف‌های درونی خود نوبستگان همین است که متافع جسم و مصلحت جسمی تشخصات متافع و متافع فردی قرار می‌گیرد یعنی اگر به من فرصت بدهید که بحث‌های انتقادی درونی را مطرح بکنم می‌روم به من جا. ولی راستش احساسی کردم یک طور برخورد مطلق می‌شود که گمانم یا جلسه‌ی شورای مطلقاً نوعی محفل است هیچ محفلی تا به حال در دنیا نتوانسته کاری بیرون بدهد که جهانی شود متن ۱۲۴ یکی متن مستتر جهانی است. اگر صرفاً کانون محفل بود چنین کاری نمی‌توانست بکند یعنی واقعیت قضیه این است که در مجموع فراتر از محفل است ولی در این که گرایش تخیه گرایان وجود دارد بنده حرفی ندارم باید با دقت آن گرایش را شناسایی کرد درست مثل بزنگ ماهری که همه آزمایش‌ها را انجام می‌دهد تا متعانه بسیاری را شناسایی و رفع کند. من قاطع‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین برخورد درونی و دلسورانه به مشکلات اجتماعی و رفاه کنونی و بی‌رحمانه‌ترین که می‌خواهد کلی قضیه را بشکند در واقع کانون فراتر از یک محفل اما در عین حال سخت اسیر درنگ‌ها می‌باشد.

**پرسشگر دوم:** نه منطبق ما خودمان مخالفیم ما با یک برخورد داکتیکتی موقفیم ...

**یونیده:** نه شما گفتید یک بحث سیاسی است من برای این که به شما بگویم نه محفل است و نه سیاسی، شما طیف امضاکننده متن ۱۲۴ را نگاه کنید افرادی یا متضادترین دیدگاه‌های فرهنگی اجتماعی و سیاسی در کنار هم در یک یک خوشه‌ی عمومی دموکراتیک دفاع کردند بنابراین چنین متنی نمی‌تواند سیاسی به معنای رایج کلمه باشد که یک گروه سیاسی خطشان را حاکم کرده باشد.

**پرسشگر دوم:** در چه شرایطی امضا شد؟

**یونیده:** سال ۱۳۷۲ ارتش‌انه تکمیل.

**پرسشگر دوم:** در همین دوران بعد از پیش آمدهای متضاد با گرایش‌ات گوناگون آمدند در انتخابات شرکت کردند منتها به خاطر ویژگی‌های خاصی که آن سال‌ها داشت این‌ها آمدند نیروی مردم امضا کردن، بحث امضا کردن آن اصلاً نیست ...

**یونیده:** ببینید در مورد ضرورت تشکیل شورای نهادهای مدنی باید بگویم که اکثر حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی خود مختاری و استقلال نسبی نداشته باشند امضا جامعه‌ی مدنی شکل نمی‌گیرد و دموکراسی هم ایجاد نمی‌شود حرف من این است که این نهادها باید خود مختاری و استقلال‌شان را داشته باشند یعنی نهادهای مدنی باید مستقل از حکومت باشند حرف من این است حالا اسمش را شما می‌خواهید بگذارید اتحادیه انجمن، کانون، هرچه بگذارید حرفی نمی‌کند اگر شما اسمش را هم بگذارید اتحادیه‌ی پنج زده‌ی نویسندگان ایران، اتحادیه‌ی متجدد نوبستگان ایران اولین کار این نوبستگان این انجمن‌ها این است که جزا از شان جلو چاپ بعضی از کتاب‌ها را گرفته است یعنی اول ترتیب فوراً پیش آن می‌شود.

**پرسشگر دوم:** یک تشکل صرف می‌آید سازمان پیدا می‌کند در مرحله‌ی اول بعد از تشکیل صحنی دارای کمیته‌هایی می‌شود کمیته‌های گوناگون و هر کدام از این کمیته‌ها وظایفی را به عهده می‌گیرند که از بخش از وظایف متعلق می‌شود به کمیته‌ی خاصی که آن را دنبال می‌کند مابین آن رفتی نمی‌کنیم به طور کلی و بی‌سنتی اساس این است که محور فعالیت کانون به جای این‌ها که صرفاً باشد بشن تر سیاسی است یعنی این ویژگی را الان بیش تر دارد. دو تا ویژگی خاص دارد یکی این که محفل بوده گام‌دیک بوده تخیه‌گرا بوده بسته بوده و یک تشکل سیاسی بوده بیش تر تا صفتی ...

**یونیده:** ببینید من صحبتتان را قطع می‌کنم به خاطر این که دو بحث قاطعی می‌شود. اگر گفتگو درباره‌ی ماهیت عملکرد کانون را یا انتقاداتی که به کانون داریم با هم قاطعی کنیم بحث روشن نمی‌شود. اگر برویم سر انتقادات درونی کانون شاید من شما قاطع تر انتقاد بکنم ولی الان از طرف خود ببینید کانون را توضیح می‌دهم: این باید در جامعه عقیدتماندی امیر اشتیاد شرفی که نهادهای مدنی خیلی ضعیف هستند و حکومت‌ها می‌خواهند اهل فرهنگ را ارتداد کنند. همیشه این مشکلات را دارد در کنار مسائل صنفی و حقوق مادی، حقوق معنوی وجود دارد حقوق مادی و معنوی با

هم‌گروه بوده است. وقتی ارشاد جلو چاپ کتاب من را بگیرد و آن کتاب در نیا بد فرصد من را هم ناشر ندهد یعنی حقوق مادی و معنوی من از هم بنمایا پذیرد است. هر تشکیلی با هر عنوانی ایجاد شود باید از این دو حقوق در کنار هم دفاع بکنم من فکر می‌کنم جواب سؤال اول شما را دادم. تا موقعی که در دنیا نه فقط در ایران... در سن ۱۳۴ هم به همین جهت دولت‌ها به صورت عام آمده است... دولت‌ها خود مختاری عرضی فرهنگ و ادب و هنر را پذیرند همیشه این کشمکش وجود دارد و راستی تا موقعی که طبقات و دولت وجود داشته باشد اختلاف بین هنرمند و سیاست‌مدار و اختلاف بین هنر و حکومت است تا با هم نامهمخوان هستند وجود دارد و این دعوا همیشه هست هنرمند مجموعه اعتراضی را با تمام زشتی‌ها و زیبایی‌هایش توصیف می‌کند و آرمان‌گرایی است که به بیان رسمی حافظ هوبار عالمی دیگر و آدمی نوست. او بدین ترتیب خواست یا ناخواسته به فرارفتن از وضع موجود باری می‌رساند اما هر حکومتی خواستار حفظ و توجیه حاکمیت و وضع موجود است و این همواره به کشمکش می‌انجامد که در تمام دوره‌ها شاهدش بودیم. ما هم این دعوی بزرگ را که از اول تاریخ که جامعه تقسیم شده تا آخر تاریخ که این تقسیم شاید به پایان برسد وجود داشته می‌توانیم نادیده بگیریم و جمعی از نویسندگان ایران به خود می‌پیورید که این دعوی بزرگ را نادیده بگیرد من می‌خواهم کانونی باشد که بتوانم با آن‌ها که به منشور آن کلیات عبید را کانی را بی‌هیچ ماسوری منتشر بکنم کانونی که دفاع انتشار تمام آثار نویسندگان بزرگ دنیا از ریله و دالته و مارکی فوساد و جیمز جویس تا اسیبورا و مارکس و مینشل فوکو و... باشد عبید را کانی بزرگ‌ترین طنزپرداز تاریخ این کشور است باید کانون منشور داشته باشد که بتواند دفاع کند از انتشار عبید را کانی، بتواند از انتشار کلیات سعدی یا هزلیاتش دفاع بکند، بتواند دیوان سنایی را بی‌سانسور در بیابورد و بتواند این شعر حافظ را که گویی اساس منشور است در پیشانی دفتر که اجازه خواهد کرد برزند یا لااقل برافشایم و من در مسافر اندازیم... فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم.

من خواستار چنین کانونی هستم. شما می‌خواهید بگویید سرد است، متجدد است. گرم است اصلاً برای من اسمش فرقی نمی‌کند.

**پرسشگر اول:** ما با آقای پوربند در سؤال اولمان به توافق نرسیدیم، ابزاری نثار می‌شود، دوم رایج به شرط و شروط است که گذاشته شده است، با این شرط و شروط که برای یک حزب سیاسی هم نمی‌گذارد نصحته، همان‌قدر همه نویسندگان ایران کنار گذاشته می‌شوند این شرط و شروط تا شرایط تنین در یک گام به پیش... بسیار زیادت است. به نظر من آقای آشوری در مجله‌ای راه نو فتح بابی کردند و گفتند اصلاً نسیکلتی نه وجود اورید با اسم دیگر و بدعوی دیگر، ایشان اسامی را آوردند که نویسنده هستند ولی کانون با این معنای از کنار آن‌ها رد می‌شود انگار که انگار که آن‌ها وجود دارند در صورتی که آن‌ها در ذرونت مشغول نقد آن هستند دارند سنت را قرائت امروزی می‌کنند به نظر من پروژه عظیمی را در دست دارند که دیگران هم می‌توانند خارج از سنت به آن‌ها کمک کنند آخر چه کسی می‌گوید سروش نویسنده نیست چرا منشور را پیش او نمی‌برد. ولیطیفه کانون این نیست که تاریخچه‌ی ۵۴ ساله‌ی زندگی مجا بررسی کند و بنیید گواشای مثبت است و کارایش سفلی است هیچ‌کس یعنی نثار که سروش نویسنده است متفکر است خلاقیتش را اندیشه داشته است. به نظر من آشوری برای اولین بار شهادت نشان داد و در گفتگو با فراد نوه به سندی همی برافشاست ولی باز در مورد همان حرف‌های آشوری و نخبه‌گرایس حرف‌های نارنجی که...

**پوینده:** من در قسمت دوم بحث بر می‌گردم به مشکلات و انتقاداتی که بر عمل کرد و رفتار دیدگاه بعضی از نویسندگان کانون وجود دارد همین با بگویم که شاید یکی از نکاتی که بارها در خود جلسات منشورنی در دوره‌ی اخیر مطرح شده ضرورت برخورد انتقادی به عمل کرد فعالیت جمع منشور است که در واقع در دوره‌ی جدید ادامه دهنده‌ی راه کانون محسوب می‌شود این بحث بارها مطرح شد ولی ظرف زمانی و مکانی مناسب برای آن وجود نداشت. برخورد انتقادی باید برخوردی سنجیده توأم با زلفاندیشی باشد با یک منطاحی و هیچ حرفه چهار تا چهل و گفتگو قضایه خود نمی‌شود نیاز به این دارد آدم که استاد و مدارک لازم را داشته باشد تاریخچه را داشته باشد و عمل کرده‌ها را هم داشته باشد و سپس با دیدگاه منصفی همه را بیروبرازا بتواند مطلب خوبی بنویسد و برزنده انتقادی بکند. برخورد انتقادی کارساز که بتواند مشکل را رفع بکند چنین کاری در جلسات شفاهی امکان‌ناپذیر است. به همین جهت باید کانی در بیاید که همه‌ی استاد مهم کانون، دیدگاه‌های مختلف رایج به تاریخچه‌ی کانون و

**● هرگونه محدودیتی که در قانون برای آزادی بیان تعیین شود، به وسیله‌ای برای سرکوب اندیشه‌ها و آثار مخالف بدل می‌گردد و به همین سبب است که آزادی قلم باید از دسترس حکومت‌ها بیرون باشد.**

برخورد‌های انتقادی همه‌ی فوستان را در بر بگیرد ضرورت این کار را همه پذیرفتند. من هم در این‌جا می‌کنم رئیس دیدگاه خودم را در مورد انتقاد نسبت به عمل کرد کانون در فعالیت دوره‌ی اخیرش بگویم. بر آغاز باید تعریف عامی مستقل از هر نوع طوری ارزشی در مورد نویسنده داشته باشیم و پیشنهاد این است که اساساً متناً اصلاح شود به وجهی درست نیست که برای عضویت در کانون، دیدگاه یا عمل کرد نویسنده‌ای در طول یک یا چند دهه بررسی شود چنین کاری در خود شأن هیچ نهاد مدنی نیست. به نظر من هر نویسنده‌ای که منشور و اساسنامه‌ی کانون را قبول دارد مستقل از تکرش، اعمال و افکار شخصی، یا سیاسی یا اجتماعی من می‌تواند عضو کانون باشد. نباید هیچ محدودیتی برای عضویت در کانون، وجود داشته باشد چنین محدودیت‌هایی ناشی از همان گرایش نخبه‌گرایانه‌ای است که کمپوزیشن وجود داشته است. دموکراسی پدیده و فرایندی زنده است. یک چیزی نیست که ما یک موقع بگوییم که حالا به دستش آوردیم و دیگر ترتیب شده. نه همین الان آزادی بیان در خود فرانسه هم مسئله است. من با محاکمه کردن روزه‌گاوودی مخالفم او در مخالفت بر حق با مذهب و سبب کارش با استیزار دادن ناقص به فاشیسم می‌رسد نظریات لاهلانی دارد ولی باید حرفش را بزند هیچ‌کس حق ندارد به خاطر داری خاص کارودی رایج به تاریخ یک کشور او را محاکمه کند حتی در خود فرانسه هم آزادی بیان مسئله است. در خود آمریکا هم که اصلاحیه‌ی قانون اساسی‌اش (در ۱۷۹۱) را در یک‌سال ترین و سبترین برخورد با آزادی بیان کرده که هیچ فید و شرطی را برای آزادی بیان نمی‌پذیرد و می‌گوید که هیچ نوع قانونی را برای محدود کردن آزادی بیان من توان تصویب کرد و واقع یگانه قانون اساسی است که پنتاگون اختیار بخش اخبار را در اختیار خودش گرفته یعنی آن‌جا هم مسئله هست، یعنی همه‌جای دنیا من گفتم تا موقعی که دولت و حکومت در کار باشد این اختلاف در همه‌جا وجود دارد فقط شکل‌هایش با همه‌بگر فرق می‌کند برای عضویت در کانون، جز پذیرش منشور و اساسنامه و شرط دیگری نادرست است.

**پرسشگر اول:** خُب منی که بعضی از مواد منشور را قبول ندارم نمی‌توانم بپایم در کانون.

**پوینده:** نه این طور نیست. باید توضیح بدهم که اولاً اگر منظور آن این آخری است این پیش‌نویس منشور است و خیلی از کسانی آن را که اعضا کردند ضمن پذیرش محتوای اساسی آن، با این یا آن ماده یا بند و عبارتی از آن اختلاف داشتند و این پیش‌نویس بر اساس همان نگرشی است که برایتان توضیح دادم، در دفاع از آزادی بیان، مخالفت با سانسور و دفاع از حقوق مادی و معنوی نویسنده با هدف اعتلای فرهنگ جامعه نوشته شده است. محورهای این منشور این است. هر نویسنده‌ای که این محورها را قبول ندارد خوب نمی‌تواند عضو آن شود. نویسنده‌ای ممکن است طرفدار سانسور باشد، او می‌تواند برود اتحادیه‌ی نویسندگان طرفدار سانسور را تشکیل بدهد، کسی هم جلوش را نگیرد و به او جایزه و پست و مقام و امتیاز هم می‌دهند! بنابراین اگر دوست نویسنده‌ای اساسی این منشور را قبول دارد می‌آید در مجمع عمومی شرکت می‌کند و برای تغییر آن ماده‌ای که قبول ندارد تلاش می‌کند. اگر توانست اکثریت را مجاب کند نظرش حاکم می‌شود. در این‌جا نگران می‌شود، برای دموکراتیک است ما به هر حال فرمان اکثریت را حاکم، اگر خلاف نظر خودمان باشد وقتی قاعده‌ی بازی را پذیرفتیم باید قبول بکنیم. ولی اگر نویسنده‌ای مخالف آزادی بیان، طرفدار سانسور و مخالف

اعتدالی فرهنگی جامعه باشد و نخواهد به عنوان مثال شاعری به زبان ترکی آزاد باشد  
تشریح و ازادانه منتشر کند خوب جایش در این کانون نیست. بویاید بود کانون خودش  
را تشکیل بدهد این جا بحث روشن است. تردیدی نیست که این کانون منتشر تمام  
نویسندگان ایران را در بر نمیگیرد چون بخشی از نویسندگان ایران این روزها دارند و  
مرتب مقاله می نویسند در ستایش از سانسور و این که چرا باید سانسور باشد و چرا نباید  
خط قرمزها را بالا ببریم.

نویسنگانی که آزادی بیان را در حد مطلوب هیأت متصفه فعلی مطبوعات  
می خواهند بدهی است که جز برای حمله به کانون از آن یاد نکنند و هیچ دل خوشی هم  
از آن نشانه نباشد. در واقع هیچ جای دنیا کانونی که همه با اکثریت نویسندگان کشوری  
را در بر بگیرد ایجاد نشده در هیچ کشور اروپایی هم ایجاد نشده است. چون اختلافات  
عقیدتی در این مورد خیلی عمیق است. حتی در این کانون نیز نباید یک اتحادیه ای حتی  
متحد را که ۳۰ درجه زیر صفر است برای من مثال بزنید که اکثریت نویسندگان  
کشوری را در بر گرفته باشد چنین چیزی ضامنه اصلا امکان پذیر نیست. هیچ جای  
دنیا ایجاد نشده است. من نمیگویم نباید ایجاد بشود. آرزویی این است که روزی ایجاد  
بشود ولی نویسندگان و اقلیت عینی اختلاف دیدگاهها که بر پایهی اختلاف سوویت  
طبقانی افراد استوار است. اما هماهنگی گسترده همه نویسندگان می شود چون  
عدلهای از نویسندگان در همه جای دنیا جبر و خوار حکومتند. آن ها نمی آیند برای  
کانونی که مخالف سانسور است کار بکنند. یک عده از نویسندگان سانسورچی هستند و  
از قتل وجود سانسور نان دردی آوردن این مردم بوده است. حتی در ایران بوده است. وقتی  
تاریخچه سانسورچی فرانسه را می خوانم حیرت کردم که چه نویسندگان بزرگی  
سانسورچی بوده اند. در همه جای دنیا بخشی از نویسندگان اصلاً رنگی شان از راه  
سانسور می گردد. خوب معلوم است چنین فردی نمی آید چنین مشغوری را امضا کند. من  
هیچ ناراحتی نیست که در امضا نمی کند و این را تلاشی عینی من دانم که مشغوری تهیه  
شود که هم موقاف سانسور آن را امضا بکند و هم مخالف سانسور؛ چنین چیزی  
امکان ناپذیر است.

**پرسشگری اول:** من سوالی مطرح کردم مسأله های زیاد حرف زدیم شما رسیدید  
به من جواب بدهید. ببینید من معتقدم چرا بیانی که در حاکمیت است و حذف می کنند  
و اگر فرض کنیم بر فرض محال و این ها را بگذارید در حاکمیت حذف در غیر حاکمیت  
وقتی می آید در حاکمیت یعنی سرکوب می شود و کپی ۱۴۴ امضا می شود و بعد یکی  
از امضاکنندگان آن شهید مسئله اسم جبهه ای را جواب بدهد این حذف را شما  
چطور توجیه می کنید؟ تا ده سال دیگر من سوال می کنم جواب بدهید یا معرفی را چرا  
جمع مشغوری حاضر نشد از آن دفاع کند یک کسی به جرم قلمزین محکوم شد. چرا  
حاضر نشدند آخر سر هم آن امضاها بخش نشد منتشر ننشد؟

**پویوشه:** به نظر من هر کوششی برای شکل گیری و تکامل نهادهای  
دموکراتیک مانند کانون نویسندگان هنگامی کارساز می شود که با نقد باشد رادیکال  
عامل های ضددموکراتیک درون قاتی این نهادها همراه باشند. در کانون و جموع مشترک  
هم مانند هر نهاد دموکراتیک دیگری شاهد وجود گرایش هسته ای که با اصل  
دموکراتیک در تضاد است و هر نوع دموکراسی را تهدید می کند. همان گرایشی که  
دموکراسی آن را در قرن چهارم پیش از میلاد فاسد کرد. کانون را هم تهدید می کند این  
گرایش خطر گرایشی است. یعنی این خطر که عدلهای از افراد ممتاز ساختن کار را  
ایجاد کند که خودشان، خودشان را انتخاب و باز تولید کنند و متاع فردی یا گروهی  
خودشان را بر متاع جمعی حاکم سازند. کانون در حکم جمهوری نویسندگان ایران است  
و نگرشها، قواعد رفتارها و برخورد های سلطنتی نمی تواند و نباید در آن جاری داشته  
باشد. این جمهوری در صورتی متعادل گسترده و آینده ای روشن می آید که اصول  
دموکراسی رها نشاید باشد. دموکراسی نیز هنگامی شایسته ای دفاع است که هدفش نه  
فقط احترام به آزادی و متاع فردی، بلکه هم چنین دفاع از نفع و خیر مشترک باشد.  
دموکراسی بدون محتوای جمهوری خواهانه پوسته ای تهری است که در آن متاع  
خصوصی بر ضد منفع عمومی شکل می گیرد. مفهوم جمهوری خواهانه و ادوی  
انقلاب فرانسوی در مقابل دموکراسی فردگرای انگلو - ساکسون قرار دارد. این دموکراسی  
فقط این ظاهر است: قواعد بازار و نفع خصوصی است. این چیزی فرقی نیست که در آن  
جایی ندارد در الگوی جمهوری خواهانه دموکراسی در عین حفظ نفع خصوصی، نفع  
مشترک حاکم است که همه چیز را تابع سود و بهره کشی نمی کند. امروزه تردیدی نیست  
که الگوی دموکراسی انگلو ساکسون یا لیبرالیسم دو دچار بحران است. این بحران ناشی

از نظام حاکم درون این الگو است. هر چند این نظام قدرت مطلق قوانین بازار در شکل گیری  
ببوند اجتماعی، فرسایشی می باشد. می بیند است که مسرعه سرمایه ها از بازارهای واقعی  
بازارها خارج از بازار را بخشی می سازد تمام فعالیتها به اعمال معافه کارانه و  
سودآورانه ای تبدیل شده اند که تابع قواعد بازار و بازرگانی هستند که فعالیت کمی و  
غیربازرگانی را از دنیای واقعی در هم می شکنند اما شخصیت اصلی دموکراسی  
شهرتدنی است که ازادمان معطوف به بازار باشد. همین خیر و نفع مشترک  
باید قاعده فعالیتش و رفتار اجتماعی باشد. و اگر نه با بحران ببوند اجتماعی و برهه  
می نویسد. از این بحث می خواهم به بحران ببوند اجتماعی در درون خودمان برسم این  
ببوند هر جا تابع قواعد دموکراتیک نباشد دچار ضعف و بحران می شود و کلمه ای بحران  
معمولاً بار خوشایندی ندارد ولی درست برعکس این برداشت عام، وجود بحران، نشانه  
نشانه ی رونق و بویا بویا پدید و تلاشی آن برای بهبود و بقا است. در جمع  
نویسندگان بحران نشانه نیست که منتهای پیش بودا دموکراسی مستقیم جمع  
منافع و تنوع و سیرتازنده است و آن ها را غنی می سازد. تنوع و سیرتازنده افکار و  
اندیشه ها مایه ی حیات و باورهای نویسندگان می شود البته به شرط پیروی از این  
قاعده دموکراتیک که نبرد اندیشه ها و استدلالها را با جایگزین نبرد جسمانی و تحقیر  
و توهین و تحقیر کند. از راه گفتار و مباحثات و انتخابات فائزین موفق اندیشه های  
حال ستیز را مینماید. نشانه های بحران ببوند اجتماعی در درون جمع نویسندگان را که  
محرک این امر است نیز هست. من توان در سه نکته خلاصه کرده بحث مفصل درباره ی  
آن در این گفتگوی مختصر است. حدس می کنم با هر بسیار طولانی شده می گذد. کمبود  
هستگی، ضعف متاع و پیش خیر مشترک ریزش متاع فردی و شکل های گوناگون  
تعیش فرهنگی که در نتیجه گرایشی اهمیت دادن به نویسندگان معتر و مشهور با معیار  
دانشت گروهی از نویسندگان بر گروهی دیگر، خود را ناتوانی جدا یافته دانستن و دیده  
می شود این ایرادهای درونی البته می تواند با فشار و عوامل بیرونی نیتند و در اصل از  
سلطه ی دپواری استبداد شروع در ایران سرچشمه می گردند. قاعده ی داری دموکراتیک  
نیازمند فرهنگ سیاسی و مدنی است که سرچشمه استبداد مانع شکل گیری آن ها بوده  
است. قواعد اخلاق و رفتار مدنی و دموکراتیک در دست وجود آزادی های دموکراتیک در  
مجموع جامعه شکل می گیرد. ایرادهای پیش گفته در واقع مجموعه ای به هم پیوسته  
هستند و بر یکدیگر تأثیر متقابل می گذارند. در آن ها نیز به نقد تزیینانه و کوشش  
شخصی همه ی اعضا کانون سبب شده است. تشامای این طرد گرایش نخبه گرایانه و خطر  
گرایشی در درون کانون در این میان اهمیت بسیار دارد. نباید فراموش کنیم که اتفاقاً  
در موارد بسیاری هم در کشورهای دیگر و هم در ایران دموکراسی نویسندگان بیشترین  
فعالیت را برای اصلاح برد فعالیت های نهادهای نویسندگان انجام داده اند که در  
نویسندگان به اصطلاح در محصور می شوند. هر مورد آزادی بیان و دموکراسی  
مهم و تأثیرگذار است که فعالیت عملی بی گیر داشته باشد. مستقل از کیفیت و ارزش  
اندی و هنری او. در این عرصه ارزش فردی، نه با کیفیت آوازش بلکه با تلاشی که در راه  
آزادی بیان و مبارزه با سانسور انجام می دهد. من متوجه می شوم که نویسندگان  
کم تجربه که هیچ هم نخبه نیستند. حاصل کارش برای آزادی بیان و مبارزه با سانسور  
بیشتر از مجموعه نویسندگان به اصطلاح نخبه کشوری باشد. نویسندگان معنی  
است ۲۰-۳۰ کتاب هم نوشته و از نویسندگان بسیار متعبر کشور باشد ولی مایل نباشد  
کوچکترین نیرو و کمترین وقتش را به فعالیت های جمعی نویسندگان برای گسترش  
آزادی بیان اختصاص دهد. بدقت واقعیت نشان می دهد این است که هر کانون به مثل گوناگونی  
که بر کسی پوشیده نیست، بخش مهمی از نویسندگان ایران به هم پیوسته نیتند  
برای فعالیت های جمعی شان، در هر چارچوبی قلمی بزرارند. مشکل به این اشکالات  
درونی جمع نویسندگان یا مشهور و سایر قلمبای درونی بر نمی خورد. چرا باید ساده ترین  
وی خاصیت ترین بی پایه های را که در دفاع از حقوق اولیه ی نویسندگان مملکت نوشته  
شده، ۵۰-۱۰۰ یا ۱۲۰ نفر امضا کنند؟ این بی اعتنایی به مسائل مشترک جمعی دیگری  
از کمبود هستگی است. با اندکی تغییر در شمار انقلاب کبیر فرانسه باید بگوییم که  
آزادی، برابری و هستگی باید شمار و راهماری عمل را در کانون باشد. برادری، نغمه  
زیرا بار مردسالاران دارد و هستگی بسیار عام تر و انسانی تر است. تا همین  
نویسندگان طرفدار آزادی بیان، با هر نوع سابقه، با هر نوع آرزو و سابقه ی فرهنگی، هم  
چون همان نگر می به عنوان شخصی که یک ای مسالوی با دیگران دارد در دفاع منصف  
و مدنی نویسندگان گردد هم نیاید تا آزاد نباشند که هر حرفی که دلشان می خواهد بزنند  
هر انتقادی که مایلند طرح کنند هر بزرگی را می خوانند. زین سوال برینند هر سنت

## ● اگر خودمختاری عرصه‌ی ادب و فرهنگ به رسمیت شناخته نشود، آفرینش فرهنگی اصیل امکان‌پذیر است و اعتلای فرهنگی جامعه هم ناممکن می‌شود.

پس‌پس‌پس‌پس را که مایلند به پرسش بگیرند و تا همینجا نیاشد تا همگی متحداً از آرمان مشترک و حقوق و منافع مادی و معنویان دفاع نکنند تا حاضر نباشند وقت بکنند، خطر کنند مشکلات و مسئولیتها را پذیرا باشند، هیچ نهادی تحت هیچ عنوانی نمی‌تواند قیام بگیرد و تکامل یابد در اوضاع و ازمایه‌ای که از هر طرف سنگ فتنه می‌بارد و مخالفان آزادی بیان و طرفداران سانسور به اقدامات خود گسترش می‌دهند، مکتوبی و کوشش ما باید پیش‌تر شود در هیچ جای دنیا هم دموکراسی و آزادی را در سینه به کسی تقدیم نکرده‌اند! آزادی بیان و رفع سانسور یا تلاش بی‌پروایی، چارته شهادت، روش‌نگری و بسط نگارش اشتدای امکان‌پذیر می‌شود یا کنار نشتن، با خودداری از هرگونه فعالیت و اقدام جمعی در هیچ جای دنیا آزادی به دست نیامده است.

### پرسشگر اول: خیلی ممنوم از لطف شما آقای پوینده...

**پوینده:** به بعضی از گفته‌های آقای آشوری در مجامع با راه نو هم باید اشاراتی بکنم که نه تنها با بحث مربوط به خطر الیگارش‌ی بی‌ارتباط نیست، بلکه آن را به روش‌ن‌بین و چه نشان می‌دهد. آقای آشوری به درستی تأکید می‌رود که در تشکیل صفتی نویسنده‌گان که به ناگزیر جنبه سیاسی هم دارد همه‌ی طیف اهل قلم ما بر این اعتقاد دینی و غیردینی، از هر طیف سیاسی و اندیشگی مشارکت کنند و محور این شکل را فصل مشترک همه‌ی نویسنده‌گان در دفاع از حقوق نویسنده و آزادی قلم می‌داند. اما صرف نظر از داوروی یک‌جانبه‌ریزانه‌ی مذهب فعالیت کاتبان در بعد از انقلاب و صرف‌نظر از پیش‌نهاد تشکیلی دیگر با نامی تازه - که در واقع بر اساس پیش‌نهاد ایشان، نه کاتبان نویسنده‌گان که عمدتاً شرکت‌نامه‌ی نیروهای سیاسی و عقیدتی درون و بیرون نظام است - دیدگاهی کاملاً نخبه‌گرایانه دارد که از همان گرایش به الیگارش‌ی سخت تأثیر پذیرفته است. بنا به پیش‌نهاد ایشان «گروه‌ی از اهل قلم» برای مثال نویسنده‌گانی مثل آقای سروش، ججتا اسلام کبیر، آقای گنجی، آقای جکیز، بهلولان، آقای مهدیان عدی، آقای حجازیان، ججتا اسلام مجتهد شستر، آقایان گلشیری و دولت‌آبادی و خانم بهبهانی و خانم فائزوره... «باید بنشینند» راجع به اصول، اساسنامه و شکل سازمانی چنین کاری تصمیم‌گیری کنند... در واقع به نظر ایشان جمعی از نویسنده‌گان «نخبه‌ی» کشور باید در مورد همه‌چیز کاتبان تصمیم بگیرند. همین جمع مشورتی با تمام اشکال‌های بسیار رادیکال‌تر و دموکراتیک‌تر از مدل مطلوب آقای آشوری است. جمع مشورتی فقط به اهداف نخبه‌گرایانه و نمایندگان گروه‌های عقیدتی خاص تعلق ندارد. در آن نویسنده‌گان هستند که «نخبه» هم محسوب نمی‌شوند و حق رأی‌شان برابر با نویسنده‌گان با سابقه و معروف است. تصمیم‌گیری هم بر عهده‌ی تمام نویسنده‌گان حاضر در جلسه است و معمولاً بر اساس نوبتی واتی جمعی تصمیم‌گیری می‌شود.

**پرسشگر اول:** صحبت آقای آشوری از این نظر جالب است که یک رشته از مرزهایی را که خود کاتبان گذاشته، شکسته، ولی حرفشان نخبه‌گرا است. من قبول دارم که...

**پوینده:** آقای آشوری دیدگاهی نخبه‌گرایانه است. این که فهرست‌نویسان پیش‌نهادی ایشان کوتاه‌تر یا بلندتر و متنوع‌تر باشد در اساس مسئله تمثیری ایجاد نمی‌کند. به نظر من دیدگاه باید عوض شود. وقتی دیدگاه ما این باشد که ۱۰-۱۲ نویسنده بنشینند در مورد نهادهای عمومی که شاید از مهم‌ترین نهادهای جامعه‌ی مدنی باشد تصمیم بگیرند، این خیلی نخبه‌گرایانه است و کار به جایی نمی‌رود. این همان نگارش‌ی است که گفته‌ام سبب می‌زند به فعالیت دموکراتیک در آن که هر کسی به شرط پذیرش دستور و اساسنامه معتدل از گرایش عقیدتی‌اش می‌تواند عضو کاتبان شود. اصلاً حرفی نیست اگر آقای سروش هم مشورت و اساسنامه را بپذیرد، می‌تواند عضو

کاتبان بشود و امیدوارم که این بار دیگر با درس آموزی از گذشت روزگار در حذف فرهنگ مشارکت نکند.

### پرسشگر اول: بنابراین شما شیوه فعلی امضاگیری را قبول ندارید؟

**پوینده:** نه. به نظر من این شیوه ایده‌آله‌ای جدی دارد. البته اگر نخواهیم فقط به دین درخت بسند کنیم و جنگل را از یادمان بگیریم، باید بگوییم که این شیوه در واقع به ما تحمیل شده است و به هیچ وجه مطلوب نیست. اگر آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک در جامعه نهادینه شده بودند و کاتبان می‌توانستند آزادانه و بی‌هیچ مانعی فعالیت کنند به اسم وجه نایزی به صورت رایج، نامه و امضای افراد نبود. هر نامه یا پانجهایی یا به هیچ کاتبان در می‌آمد یا آزادانه در مطبوعات چاپ می‌شد و هرکس طرفدار آن بود، داوطلبانه نام خود را به نشانی معینی می‌فرستاد تا در پای نامه ثبت شود. این کاری است که در همه‌ی کشورهای که آزادی‌های اولیه حتی به صورت نیپند و عابت می‌شود جاری است. ما متأسفیم که این شیوه امضاگیری به علت اوضاع خاص حاکم بر کشور به ما تحمیل شده. اما دین آن جنگل به هیچ وجه نافی آن نیست که درخت را نیز به دقت زیر نظر بگیریم، راستش را بخواهید پیش‌تر معیارهای امضاگیری و عمل‌گر دوستان در امضا گرفتن، شهادت زیادی به نظر است. استصوابی شورای نگهبان دارد و به همان اندازه غیردموکراتیک و ناپسند و نادرست است. باید یاد داشت شود (۱۷) همان‌طور که استصوابی شورای نگهبان با اعتراضی گسترده روز افزون روبه‌رو شده است. هر معیاری هم که به نوعی به برخورداری نظارتی در زندگی و افکار و اعمال نویسنده‌گان ایران بنجامد نیز غیردموکراتیک است و با تلاش بی‌گرایانه نویسنده‌گان که واقعاً به دموکراسی و به منافع جمعی نویسنده‌گان ایران اعتقاد دارند آن را مقدر بر هر چیزی می‌نهند. این مشکلات هم رفع می‌شود ولی می‌تواند این هم تأکید می‌کند که نویسندگان که در این فعالیت جمعی حرکت نکرده‌اند به علت مشورت با این اشکالات نیست. عدلی زبانی از نویسندگان ما صلاح می‌دانند که مشکلات صنفی و سیاسی و دفاع از اهل قلم و منوی و مشورتی و مشورتی را باید به‌جای بگذارند. به صورت فردی حل کنند. کاری که سابقاً شدنی نیست. مشکل نویسندگان ایران جمعی است. وقتی وراثت از استاد برای چاپ و انتشار کتاب مجوز صادر می‌کند، این قاعده همه کتاب‌ها را در بر می‌گیرد. مشکل جمعی راه حل جمعی می‌خواهد و این راه حل در گروه آزادانه آگاهی و عمل و شورشیانه و مشترک تعداد هرچه پیش‌تر از نویسندگان ایران برای مبارزه با سانسور گسترش آزادی بیان و تأمین منافع مادی و معنوی همه اهل قلم است. فکر می‌کنم تمام مسائل گفته شد.

### پرسشگر دوم: خیلی ممنون و متشکرم. پانوشته‌ها:

۱. در بخشی از «گزارش کردارنوین امضا و ارسال» متن «۱۳۷۲ نویسنده به جلسه مشورتی آمده است: هما بحثها و پیش‌نهادهای جلسه مشورتی در تعیین روش و مسار... در آثار بر نظر نویس بود. پیش از نظر به شرح اولیه امکان‌کنندگان گرایش داشت و حدا در تعداد ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ بود» می‌کرد. نظر دیگر بر لعبت استظهار ناهما تأکید داشت. سرانجام جلسه مشورتی بر حد مطبوعی از ناهما که در حضور نویسندگان جوان نیز به‌رهور باشد، هماهنگ شد... در همین گزارش در ماهی ۵ مواد مربوط به روش آمده است: «از آن جا که امضای متن برای معنی شخصی نیست در اینده می‌توانند نویسنده‌ها شوند. پس «۱۳» مطالب ایجاد شود و چه اغلب رعایت نوبت اختلاف نظر و دیدگاه نخبه‌گرایان که به نفع ناهما نظر دارد، کاملاً آشکار است. نقل قول‌ها از نگاه، شماره‌ی ۱۲ ص - ۱۲.

۲. در بند ۲ ماده‌ی ۷ اساسنامه‌ی کاتبان نویسنده‌گان مصوب ۱۳۵۸ درباره‌ی شرایط عضویت آمده است که متقاضی باید «به اصول مرفوح در موضوع کاتبان نویسنده‌گان ایران» در طول فعالیت فرهنگی خود پای بند بوده باشد.

گوا معیارهای امضاگیری جلسه مشورتی نیز با پیام از همین بند تعیین شده که امروزه در غیردموکراتیک بودن آن هیچ تردیدی نیست. چنین شرطی نه فقط بر خلاف همه‌ی مواد قانونی اصول دموکراتیک، شامل گفتند و «صفت به سانسور» می‌شود، بلکه مجوزی برای هرگونه نظارت و دخالت بر‌مورد در زندگی و افکار و اعمال نویسندگان به حساب می‌آید. به هیچ ربطی به نهاد جمعی اقل ندارد. همان‌گونه که در همان ۱۳۷۲ نویسنده به درستی آمده است که «صورت جسمی ما، با هدف تشکیل صنفی نویسنده‌گان ایران، تضمین استقلال فردی ماست - هماهنگی و معیاری او نویسنده‌گان» مسائل مشترک اهل قلم به معنای مسئولیت او در برابر مسائل فردی ایشان نیست. همچنان که مسئولیت اعمال و افکار شخصی یا سیاسی یا اجتماعی هر فرد بر عهده خود است. تا آنجا که بخواهد به همین ترتیب، بند پیش‌گفته باید اصلاح شود تا مجوزی برای مبارزه و رفتارهای غیردموکراتیک نباشد.